

## ❖ راه حل پنجم (راه حل مرحوم نائینی)

«ان هذه الإشكالات كلها مبنية على ان جهة عبادية الوضوء انما تكون من ناحية امره الغيرى، و هو بمعزل عن التحقيق، بل الوضوء انما يكتسب العبادية من ناحية الامر النفسى المتوجه إلى الصلاة بما لها من الأجزاء و الشرائط، بدهاة ان نسبة الوضوء إلى الصلاة كنسبة الفاتحة إليها من الجهة التى نحن فيها، حيث ان الوضوء قد اكتسب حصّة من الأمر بالصلاة لمكان قيديته لها، كاكْتساب الفاتحة حصتها من الأمر الصلّاتى لمكان جزئيتها، فكما ان الفاتحة اكتسبت العبادية من الأمر الصلّاتى، كذلك الوضوء اكتسب العبادية من الأمر الصلّاتى بعد ما كان الأمر الصلّاتى عباديًا، و كذا الحال فى الغسل و التيمم.

فان قلت: نسبة الوضوء إلى الصلاة كنسبة السّتر و الاستقبال إليها، فكيف اكتسب الوضوء العبادية، و لم يكتسب السّتر و الاستقبال العبادية؟

قلت: التفاوت بين الطّهارات الثلث و غيرها من القيود التى لا يعتبر إيقاعها على وجه العبادية، انما هو من ناحية الملاك، حيث ان الملاك الذى اقتضى قيديّة الوضوء للصلاة اقتضاه على هذا الوجه، أى وقوعه على وجه العبادية، بخلاف ملاكات سائر الشّروط، حيث لم تقتضى ذلك.

و الحاصل: ان عبادية الأمر الصلّاتى انما يكون بتمّم الجعل، على ما تقدّم تفصيله، و ذلك المتمم انما اقتضى عبادية الأمر بالنسبة إلى خصوص الأجزاء و الطّهارات الثلث، دون غيرها من الشّرائط، و لا منافاة فى ذلك بعد ما كان استكشاف العبادية بأمر آخر اصطلاحنا عليه بتمّم الجعل.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. همه اشکالات از آنجا ناشی می شود که گمان کرده اند عبادیت وضو ناشی از امر غیرى است در حالیکه عبادیت وضو ناشی از امر نفسی به ذی المقدمه (وضو) است.
۲. پس همانطور که اجزاء را باید با قصد قربت به جای آورد چون امر به صلوة عبادى است، شرائط را هم باید با قصد قربت به جای آورد چراکه شرائط هم قید نماز هستند.
۳. ان قلت: اگر چنین است تمام شرائط باید عبادى باشند (مثل ستر و استقبال) در حالیکه چنین نیست.

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۲۸.



۴. قلت: ملاکی که وضو را قید کرده است، وضوی عبادی را قید کرده است، درحالیکه در سایر شرائط چنین نیست.

۵. [توجه شود که مرحوم نائینی قائل به متمم جعل است یعنی می فرمود که عبادی بودن نماز ناشی از وجود دو امر است یکی به نفس عمل (نماز) تعلق گرفته است و دیگری از مکلف خواسته که نماز را با قصد امر اول به جای آورد. حال مرحوم نائینی می فرماید امر دوم از مکلف خواسته که تنها اجزاء و این سه شرط با قصد قربت به جای آورد و بقیه قیود را از اینکه قصد امر اول به جای آورده شوند. مستثنی کرده است.]

ما می گوئیم:

۱. اگر سخن مرحوم نائینی را بپذیریم اشکالات مطرح شده در عبادیت طهارات مرتفع می شود چراکه عبادیت ناشی از امر غیري نخواهد بود و اشکال دور هم مرتفع می شود چراکه عبادی بودن از امر به ذی المقدمه حاصل می شود.

۲. مرحوم اصفهانی بر فرمایش مرحوم نائینی اشکال کرده است:

«بأن الطهارة و إن اخذ التقيّد بها في موضوع الأمر النفسى اللزومى، إلّا أن مجرد ذلك لا يوجب دعوة الأمر النفسى إلى نفس الطهارة، حتى تكون الطهارة مبعوثاً إليها كالأجزاء، لوضوح أن الأمر لا يدعو إلّا [إلى] ما تعلق به، و الشرطية تقتضى خروج ذات الشرط عن متعلق الأمر و إن كانت الشرطية متحققة بالأمر. نعم حيث إن امتثال الأمر النفسى بالمتقيّد موقوف على إيجاد القيد حتى يتحقق المتقيّد بما هو متقيّد، فلذا يجب إتيان القيد على حدّ سائر المقدمات الموقوف عليها الواجب النفسى و منه يعرف: أن استحباب الوضوء نفسياً لا يتأكّد بالوجوب النفسى المتعلق بالصلاة عن طهارة؛ حيث لا تعلق للوجوب النفسى بذات ما تعلق به الاستحباب النفسى؛ حتى تشتد الإرادة الندبية.»<sup>۱</sup>

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية (حاشیه)، ج ۲، ص ۱۱۸.



توضیح:

۱. امر نفسی به اجزاء تعلق میگیرد و نه به شرائط و قیود.
۲. البته «تقیّد به قید» جزء است و لذا امر نفسی آن را شامل می شود ولی نفس قید و شرط، مقدمه هستند و امر نفسی آن را در بر نمیگیرد. بلکه آنچه به آن تعلق می گیرد امر غیر است.
۳. و لذا استحباب نفسی طهارت به وسیله وجوب «صلوة عن طهاره» تاکید نمی شود چراکه اصلاً وجوب به طهارت تعلق نمیگیرد.

۳. مرحوم خوئی نیز علاوه بر اشکال فوق اشکال دیگری را مطرح می کنند:

«فلا شبهة فی ان الشرائط خارجة عن متعلق الأمر، و لذا قد یكون الشرط غیر اختیاری علی انها لو كانت داخله فی متعلقه فكیف تتصف بالوجوب الغیری و قد تقدم انه لا مقتضى لانصاف المقدمات الداخلية بالوجوب الغیری فما أفاده (قده) من التحقیق خاطئ جداً و لا واقع موضوعی له أصلاً.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اولاً: برخی از شرائط (مثل وقت در واجب معلق: که وجوب هست ولی واجب استقبالی است) اصلاً مقدور نیست تا مشمول واجب نفسی شود.
۲. ثانیاً: اگر شرط و قید داخل در متعلق امر نفسی باشد، چرا امر غیر است به آنها تعلق بگیرد؟
۳. و لذا مقدمات داخلی (اجزاء) مشمول وجوب غیر است نمی شوند.



۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۲، ص ۴۰۰.